

قیام مردمی

اما در مورد آنسوی دو قطبی حق و باطل. به سوال محوری رفیق مهتدی برگردیم:

"مساله مورد بحث بسیار روشن است: آیا رفیق حکمت قائل به این هست که در کردستان عراق یک قیام مردمی صورت گرفته است، قیامی که کمونیستها باید از آن پشتیبانی کنند، جنبه های رادیکال آن را تقویت نمایند، جناح کارگری و سوسیالیستی را در آن مورد پشتیبانی قرار دهند؟ یا برعکس این حرکت را یک "عصیان" ناشی از تحریکات ناسیونالیستی، یک "پانزده خرداد" یک "جنبش افغانستان" دیگر میدانند که شایسته هیچگونه پشتیبانی از سوی کمونیستها نیست و باید افشاء و طرد شود؟"

از تکرار دو قطبی کذایی "یا این یا آن" بگذریم و به این سوالات جواب بدهیم. بنظر میرسد رفیق مهتدی کلمه قیام را در نوشته اش به تناوب به معنای عام (خیزش، نهضت، جنبش و مبارزه) و به معنای خاص (اقدام به عمل مسلحانه توده ای علیه قدرت حاکمه) بکار میبرد. انرژی زیادی صرف این میشود که ثابت شود مردم کردستان عراق (و جنوب عراق نیز) پس از ختم جنگ عراق و آمریکا علیه دولت عراق بپاخاسته اند، و از جمله بعنوان دفاعی از بحث دو فاز ظفرمندانه گفته میشود که اگر مردم بپا نخواستند پس چطور شد آواره شدند! گویی طرف مقابل نفس وقوع خیزش سیاسی و نظامی مردم در کردستان عراق را انکار کرده است. من و رفیق مهتدی هر دو اخبار رادیو و تلویزیون را گوش کرده ایم و روزنامه های وقت را خوانده ایم و حتما میدانیم که پس از ختم جنگ در جنوب و شمال کردستان اعتراضات مردم بالا گرفت و به سرعت به یک تعرض نظامی وسیع علیه رژیم عراق منجر شد. هرکس یادش است که شهرهای کردستان عراق تصرف شد. بهر حال به هر دو معنی عام و محدود کلمه روشن است که قیام مورد اشاره رفیق مهتدی در کردستان عراق صورت گرفته است. هم در جزوه من و هم در قطعنامه دفتر سیاسی این مساله مورد اشاره است و حتی فرض گرفته شده است. اگر مشکلی هست لابد بر سر برخورد به این قیام (کلی و یا خاص) است. ارزیابی رفیق مهتدی صریح، روشن و قابل فهم است و من بعنوان کسی که عمری را در سر و کله زدن با پوپولیسم صرف کرده است (و ظاهرا امروز باید گفت هدر داده است) زیر و بالای این موضع را بخوبی میشناسم. مقوله کلیدی در این دیدگاه خلق یا مردم و خلقی یا مردمی است. آیا منصور حکمت قائل است به اینکه در کردستان عراق یک "قیام مردمی" رخ داده است؟ منصور حکمت مدتهاست با چنین مقولاتی حرکت های سیاسی و اجتماعی را درک و توصیف نکرده است و فکر میکرده بقیه هم مجاب شده اند که چنین نکنند. قیام مردمی یعنی چه؟ آیا کلمه مردمی به معنای "توسط مردم" و "با شرکت مردم" است؟ اگر اینطور است این مشخصه همه حرکات همه گیر اجتماعی است. باور کنید پانزده خرداد و از آن روشن تر جنبش افغانستان هم با این ملاک بشدت "مردمی" بوده اند. دو طرف دعوای ترک و ارمنی در شوروی جنبش های مردمی قرار گرفته اند، از جنبش استقلال طلبانه لیتوانی مردمی تر کسی جنبشی سراغ دارد؟ یا کروات ها در یوگسلاوی، یا صرب ها در کروآسی؟ جنبش اعتراضی طرفدار بازار در بلوک شرق فوق العاده مردمی بود. به این معنی من اتوماتیک از هر جنبش "مردمی" دفاع نمیکنم و چنین دفاعی را موضع "کلاسیک" کمونیستی قلمداد نمیکنم. در مورد هریک از این جنبش های فوق ملاحظیات ایدئولوژیکی، سیاسی و در یک کلام طبقاتی ای دارم که مرا از پشتیبانی اتوماتیک از آنها به صرف مردمی بودنشان باز میدارد.

اما "مردمی" و "خلقی" در تفکر پوپولیستی و همینطور در تبیین امروز رفیق مهتدی فقط، و یا حتی لزوماً، معنای ابژکتیو و دموگرافیک فوق را ندارد. این کلمه بیش از آنکه به دخالت خود مردم برگردد به "مصلح و آرمانهای" آنها رجوع میکند و لذا دارای یک بار مثبت سیاسی است. جنبش مردمی یعنی جنبشی برای مردم و به نفع مردم. از همین رو است که همین کلمه کافی است که رفیق مهتدی ضرورت پشتیبانی کمونیستها را مستقیماً از این خصلت یک جنبش استخراج کند. تقلای زیادی که ایشان در درون یک حزب کمونیستی برای ارشاد و تهییج در مورد مشقات مردم و اصالت مطالبات آنها میکنند از همینجا سرچشمه میگیرد. در بحث علیه پوپولیسم ما این جنبه مقوله خلقی و مردمی را هم نقد کردیم و این وجه اصلی نقد پوپولیسم بود. من نمیتوانم دوباره از نو فقط برای مصرف این پلمیک "خطوط عمده" و "اسطوره" و "دوجناح" و "مساله ارضی" وغیره بنویسم. همینقدر اشاره میکنم که کمونیسم با مقوله طبقات و با ملاک مصالح و منافع کارگری به جنبشها نگاه میکند و مردم یا خلق را نه یک کلیت واقعی و یا تحلیلی معتبر در تبیین جامعه، بلکه مجموعه‌ای از طبقات حتی متخاصم میدانند. در نقد پوپولیسم ما نشان دادیم که چگونه متوسل شدن به مقولات خلق و مردم و خلقی و مردمی تلاشی است از جانب گرایش در درون بورژوازی که میخواهد، علیرغم باز شدن شکاف کارگر و بورژوا در جامعه نوین سرمایه داری، هنوز منافع خود را منافع عموم قلمداد کند و نیروی طبقه کارگر را پشت پرچم بورژوازی اپوزیسیون گرد بیاورد. ما نشان دادیم که چطور حل کردن مقوله طبقه در مقوله خلق و تبدیل کردن مبارزه کارگر به زیرمجموعه‌ای از مبارزه مردم و خلق (بعنوان جناح یا گرایش رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش عموم خلقی) در واقع جز آویزان شدن به انقلابیگری کارگر برای ترقی خواه جلوه دادن بورژوازی اپوزیسیون چیزی نیست. ما نشان دادیم، و بویژه با بحثهای کمونیسم کارگری با عمومیت بیشتری تاکید کردیم، که تبیین انقلابات و حرکات توده‌ای بصورت "یک جنبش با جنبه‌های مختلف" یک توهم بورژوایی است و در جهان واقعی با جنبشهای اجتماعی متفاوت، ولو در گیر با هم، روبرو هستیم و لذا کارمان تقویت جنبش مستقل طبقه خودمان است که "جنبه رادیکال" هیچ جنبش دیگری نیست. این گفته‌ها را امروز دارند بعنوان نظراتی که سیمای حزب کمونیست را ترسیم میکند و به آن اعتبار میدهد در میان کارگران اشاعه میدهند. تلاش برای فهمیدن این نگرش به حرکات سیاسی و اجتماعی "مردم" حداقل انتظاری است که از کسی که دوست داشته بعنوان عضو فراکسیون کمونیسم کارگری شناخته شود می‌رود. بازگشت به فرمولبندی "جنبش و قیام مردمی" عقب گرد غیر قابل توجیهی از این مواضع است.

به این ترتیب پاسخ من به سوال وقوع و یا عدم وقوع یک قیام مردمی در کردستان عراق به معنی ابژکتیو کلمه (شرکت توده‌های مردم) مثبت است. ولی جنبه سوپژکتیو سوال، یعنی کاربرد کلمه مردمی با یک بار مثبت سیاسی که گویا باید زیربنای شیوه برخورد کمونیستها را تشکیل بدهد، از نظر من نامعتبر و عقب مانده است. تحولات کردستان عراق حاکی از تحرک و فعل و انفعال جنبشهای اجتماعی گوناگون بود که نمیتوان همه آنها را زیر تیترا کلی قیام مردمی جمع کرد و برخوردی عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحركات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلابی و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوایی، همراه هم به میدان کشیده میشوند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در قیام، در شکست، در آوارگی، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی‌ها و تفرقه‌ها و غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرفت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب آیا من از این قیام مردمی پشتیبانی میکنم؟ در این رویدادها من بطور مطلق فقط از جنبش طبقاتی خودم پشتیبانی میکنم و در آنهم تنها بر اقدامات درست و روشن بینی‌هایش صحنه میگذارم. جدا کردن این جنبش از تمامی تحركات سیاسی و نظامی غیر از آن را هم شرط پشتیبانی واقعی از آن میدانم.

در قبال حرکتی‌های به معنی اخص غیر کارگری و غیر سوسیالیستی، نظیر جنبش ملی، من ازخواست دموکراتیک و آرمان برحق رفع ستم ملی پشتیبانی میکنم بی آنکه لزوماً از جنبش معینی که در یک دوره

معین تحت لوای این خواست برپا شده است و یا از اشکال عملی‌ای که این جنبش به خود گرفته است نیز دفاع کنم. در این مورد معین، یعنی در قبال عملکرد جنبش ملی در کردستان عراق در متن بحران خاورمیانه، بطور مشخص نه فقط از آن پشتیبانی نمیکنم بلکه معتقدم این جنبش خود را در متن ارتجاع امپریالیستی در منطقه یافت، در سطح جهانی آب به آسیاب معماران نظم نوین جهانی ریخت، و یکی از سهم‌داران اصلی هم در قیچی کردن روند رو به رشد مبارزه کارگری و سوسیالیستی و هم در بخون کشیده شدن و آوارگی مردم در کردستان عراق بود.

قیام به معنی خاص

در مورد قیام به معنی خاص، یعنی عمل مسلحانه توده‌ای برای در هم کوبیدن ابزارهای اعمال قدرت رژیم حاکم هم به سماع عارفانه دچار نمی‌شوم. قیام به این معنی خاص و در ابعادی که بخود گرفت تاکتیک این مقطع جنبش طبقاتی من نبود بلکه اقدام مورد نظر جنبش ملی در کردستان بود. من معتقدم که جنبش کارگری و پیشرو در کردستان عراق بدون مسلح شدن و بدون قیام به جایی نمیرسد. اما قیام میتواند زودرس باشد و یا ابعاد آن از حیطه مورد نظر این جنبش فراتر رفته باشد. در این مورد مشخص، که بقول خود رفیق مهتدی "شوراها از دل قیام شکل گرفتند" و لاجرم نه "قیام از دل شوراها"، بویژه معتقدم قیام عمومی، به تاسی از خط مشی جنبش ملی که پیروزی را در دسترس و حکم حکومت کردستان را در جیب خود میدید، بیش از آنکه بتواند به اراده و تشخیص جنبش انقلابی طبقه کارگر ربط داده شود، وضعیتی بود که کارگر کرد در عراق عملاً خود را در آن یافت. در پاسخ به سوال "پل صراطی" رفیق مهتدی در مورد پشتیبانی و عدم پشتیبانی از قیام (به این معنی اخص هم) به ذکر رئوس موضع خودم اکتفا میکنم.

۱- قیام، خوب یا بد، حلقه‌ای در حرکت جنبش طبقه کارگر کرد نبود، بلکه جزئی از استراتژی جنبش ملی و احزاب آن بود و همین حرکت بود که گفته میشود ابتدا توسط آمریکا تشویق شد و بعد به آن پشت کرد. عبارت دیگر، مستقل از بافت قیام کنندگان و شلیک کنندگان اولین گلوله‌ها، قیام تاکتیک جنبش ملی بود که به افق عمومی تبدیل شده بود و در همین چهارچوب باید بررسی شود. اگر قیام درست بود تاکتیک جنبش ملی درست بود و اگر غلط بود تاکتیک جنبش ملی غلط بود.

۲- توفیق اولیه قیام گواه پیدایش توان واقعی یک قیام توده‌ای ناشی از تکوین یک جنبش سیاسی نبود. از هرکس پرسید خواهد گفت، و خود رفیق مهتدی هم عملاً با بحث "شکست خارجی - قیام داخلی" همین را میگوید، که بحث بر سر استفاده از فرصت ناشی از تلاشی قدرت حاکمه بود. این در وهله اول این را نشان میدهد که رجوع به این قیام صرفاً بعنوان خیزش توده‌ها فاکتورهای مهمی را کمرنگ میکند. یک وجه این پدیده پرشدن خلاء قدرت حکومت مرکزی توسط مردم و نیروهای مسلح بود و نه یک تفوق بی‌چون و چرا در صحنه نظامی. میدانم که "امن" و "استخبارات" در مقابل مردم شدیداً مقاومت کردند. اما گمان نمیکنم در محاسبات قبلی و "کلاسیک" کسی از قیام در کردستان عراق، تصور میشده است که ارتش عراق در حاشیه بماند. کما اینکه وقتی این ارتش دخالت میکند و میبینند که هلیکوپترهایش را هم دارد، قیام، برخلاف انتظاری که از یک قیام توده‌ای می‌رود، با مقاومت بسیار اندکی (به نسبت سرعت و دامنه پیشروی‌هایش) مضمحل میشود. واقعیت بنابراین نشان داد که ایده بورژوازی کرد مبنی بر استفاده از فرصت برای یک تفوق نظامی حداکثر و همه جانبه اشتباه‌آمیز بوده است، چرا که هرچند ضعف حکومت مرکزی و فلج شدن نیروهای فرصت‌های مادی‌ای برای پیشروی سیاسی و بخشا نظامی فراهم ساخته بود که میبایست استفاده شود، قیام و پیشروی‌ای در این ابعاد با توجه به آتش بس عراق و آمریکا و دورنمای بقای رژیم عراق برای کسی که توان حفظ تصرفاتش را بطور عینی ندارد عمیقاً اشتباه بود و ذوق زدگی پوپولیست‌های دلسوز به حال خلق از این پیشروی از آن هم اشتباه‌تر. در یک کلمه ایده قیام مردمی با تعبیر "کلاسیک" و استنتاجاتی کلاسیک‌تر باید، بخصوص اگر فرد پس از پایان مراسم تقدیس توده‌ها هنوز دنبال ایفای نقشی

۳- در مورد خود قیام کنندگان و موقعیت اجتماعی و طبقاتی آنها تصویر ناقص و گمراه کننده‌ای در نظرات مدافعین امروزی ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست و از جمله رفیق مهتدی ترسیم میشود. گویا همه پیشروها و تصرفات کار کارگر و زحمتکش کرد در همین قامت اجتماعی و طبقاتی‌شان، و از آن شورتر کار شوراها بعدی، بوده است. روشن است که کارگر و فعال شورائی "خلال قیام" در تعرض مسلحانه به کانونهای قدرت سیاسی و بوروکراسی اداری رژیم عراق شرکت کردند و چه بسا جلو افتادند. اما هیچ آدمی که به عقل خود احترام بگذارد را نخواهید یافت که در تصویر خود از رویدادهای مسلحانه کردستان عراق سازمانهای مسلح اپوزیسیون ملی و شمار عظیم مسلح شده‌های خود رژیم در کردستان ("جاشهای" سابق که ظاهراً توسط قیام غسل تعمید انقلابی یافته‌اند و دیگر عشایر نامیدن آنها رفیق مهتدی را برآشفته میکند) را از قلم بیاندازد. هیچ آدم جدی را نخواهید یافت که پیشرفت قیام را فقط در قدرت آتش نیروهای جمع شده جلوی مقر رژیم در سلیمانیه خلاصه کند و کل موازنه نظامی جدید که با منفعل شدن نیروهای رژیم از یکسو و بسیج شدن دهها هزار پیشمرگ سابق و یا جدیداً خط عوض کرده مسلح در برابر نیروهای دولتی بوجود آمده را ندیده بگیرد. اگر تصویر قیام فقط کارگری و اساساً شورایی رفیق مهتدی را بپذیریم آنوقت باید مثل خود ایشان حیرت زده شویم که چرا این جنبش مسلحانه کارگری با تکان خوردن ارتش عراق به هزیمت میافتد. یا حیران شویم که چرا شوراها پس از ایندر و آندر زدنهای متعدد در هنگام ضد حمله رژیم فقط میتوانند یک نیروی ۳۰۰ نفره گرد بیاورند و برای فرماندهی آن از ملامبختیار استمداد بطلبند، که چرا اسلحه‌ها و مهمات مصادره شده به انبارهای جبهه راه پیدا میکنند، که چرا از میان ایادی رژیم سابق فقط غیر کردها را از بالای ساختمان‌ها پائین میاندازند و خود جاشهای سابق با مصونیت کامل انقلابی مجری و یا نظاره‌گر اینگونه مراسم‌اند، چرا جنبش شورایی و کارگری قیام کرده اموال سرمایه‌داران کرد را دست نخورده میگذارد، رئیس سابق کارخانه فلان را، پس از گذاشتن میلیونها دینار از پول کارخانه به حساب جبهه، سر جایش ابقاء میکند و جلوی رفت و آمد کارگران مزاحمت ایجاد میکند. اگر تصویر یکجانبه رفیق مهتدی بتواند با تبدیل جنبش ملی کردستان عراق به کمون پاریس ثانی عضو زیر ۲۰ سال حزب کمونیست را چند هفته ای گیج کند و یا گروههایی نظیر MLP آمریکا را، که به ضرب توهم به انقلاب کارگری "پشت پیچ بعدی" هواداران‌شان در نیویورک را سرپا نگاه میدارند، به زندگی امیدوار کند، برای عضو قیام مردمی دیده حزب کمونیست ایران فقط میتواند بعنوان یک نمونه از آژیتاسیونهای سطحی چپ سنتی نشنیده گرفته شود. فعال حزب کمونیست سابقه دارتر و در امر قیام توده‌ای مجرب‌تر از این است که با این روش برخورد سرگرم شود. همه ما بخاک افتادن کارگر و زحمتکش جلوی پادگانهای رژیم شاه و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی بنام قیام سر هر کوچه را یادمان است. در "قیام مردمی" فقط کارگران و زحمتکش‌شان شرکت نمیکنند، همه، از دانشجو و دانش آموز تا پسر حاجی بنز سوار عضو انجمن ضدبهایی و ساواکی سابق، شرکت میکنند. قیام کارگری و بلشویکی چیز دیگری است. اینجا دیگر ضروری است قیام از دل شورا و جنبش کارگری برخاسته باشد و نه برعکس. اینجا دیگر ارتش بیطرف و خنثی نمیماند، اینجا دیگر ارگانهای حاصل قیام، عمرشان هرچه باشد، از طبقه قیام کننده تشکیل میشود و لازم نیست برای هیچ جبهه مسلح بورژوازی کلاشان را بردارند. قیام مردمی قطعاً ارزش خودش را دارد. اما کارگرشکرت کننده در قیام از شوق و ذوق کسانی که بطور کلی قیام را تقدیس میکنند و تناقضات سیاسی و نظامی ناشی از خصلت فوق طبقاتی و "مردمی" آن را یا نمیبینند و یا بر آن سرپوش میگذارند، زیان میبینند. قیام و خیزش مسلحانه در کردستان عراق کارطیفی از نیروهای اجتماعی و طبقاتی با منافع متفاوت و متضاد بود. این در جزوه قبلی من، که گویا آنقدر راجع به قیام توده‌ای ساکت است که آیه شریفه "پس چرا آواره شدند" در قبال آن نازل شده، بهمین صورت آمده است.

با این مقدمات روشن است که پاسخ من به سوال پشتیبانی یا عدم پشتیبانی از قیام مسلحانه در کردستان عراق یک آری یا نه ساده نیست. من ابراز وجود مسلح کارگر کرد در این دوره را در ابعاد مشخصی درست

و بجا میدانم، اما از قیام همگانی در ابعادی که بخود گرفت و از جنبش تصرف شهرها و مناطق نفت خیز پشتیبانی نمیکنم. بنظر من خیزشی در این ابعاد بدلیل هژمونی جنبش پیشمرگانه اپوزیسیون ملی و بر مبنای افق کسب قدرت در باد آمریکا بطور زودرس به کارگر و زحمتکش کرد تحمیل شد. بنظر من جنبش کارگری نمیتوانست مسلح شود، از طریق درگیری‌های محدود و موضعی و اساساً با ایجاد یک صف مسلح و سازمان یافته کارگری وجود فضای آزادی سیاسی و قدرت عمل کارگری چه در برابر رژیم عراق و چه در برابر اپوزیسیون ملی، که دیر یا زود از سرکوه و از تهران و واشنگتن برمیگشت، را برای دوره‌ای طولانی تر تضمین کند. بنظر من جنبش مسلحانه تعرضی و معطوف به تصرف مناطق و آزاد سازی کردستان گریزی از این نداشت که اولاً، به امتداد سیاست دخالتگرانه آمریکا وابسته شود و با آن تداعی شود، ثانیاً، تحت هژمونی سیاسی و نظامی اپوزیسیون ملی قرار بگیرد و ثالثاً، به یک جنگ مرگ و زندگی زودرس با ارتش عراق کشیده شود که برای حفظ موجودیت خود ناگزیر تعرض میکند. این اتفاقی است که افتاد. بنظر من سطح رشد جنبش کارگری و سوسیالیستی در کردستان عراق (و مهم تر از آن در کل عراق)، از نظر سیاسی و درجه تشکل، مقدماتیتر از آن بود که این جنبش بتواند در شیپور قیام مسلحانه نهایی بدمد. وظیفه اصلی تقویت این ابعاد جنبش طبقاتی کارگران در متن ضعف دولت مرکزی و زیر سایه قدرت دفاع مسلحانه جنبش کارگری از خود بود. ایجاد قدرت دوگانه در قبال رژیم و اپوزیسیون و بی‌اثر و بی‌خطر نگهداشتن نیروهای دولت مرکزی و بورژوازی خودی برای دوره‌ای هرچه طولانی‌تر، که در آن بتوان ارگانهای عمل مستقیم و اقتدار توده‌ای را رشد داد و تحکیم کرد، این بنظر من میبایست محتوای سیاست نظامی مستقل جنبش کارگری در این دوره باشد.